

کیفیت نازل زندگی در شهرک‌های رها شده اطراف تهران، زنگ هشدار برای آسیب‌های اجتماعی فرداست

# شهرک ابریشم؟ نه! شهرک زخم

حسن فرامرزی

مدیریت شهری در ایران همچنان تابعی از نزدیکی و دوری به مرکز است. شما می‌توانی در شهرکی زندگی کنی که با پایتخت فقط ۷۰ کیلومتر فاصله دارد و اگر ترفایک نباشد، خودت را ظرف ۴۰ دقیقه به ورودی پایتخت برسانی، اما استانداردهای زندگی در یک شهرک جدیدالتأسیس به قدری پایین باشد که انگار داری خواب می‌بینی. مگر می‌شود سازندگان یک شهرک این چنین به حداقل‌ترین نیازهای زیستی ساکنان آن بی‌اعتنا باشند، حتی اگر آنها از دهک‌های پایین‌درآمدی جامعه باشند؟

از سهرای کیانمهر-باسکول کرج وقتی حدود یک کیلومتر به سمت جنوب رانندگی کنی، شهرکی در همسایگی حلقه‌دره مرکز دفن زباله و پسماند استان البرز جلوی چشمت ظاهر می‌شود، شهرکی که قرار است بوی تعفن آزاردهنده شیوه غیراصولی و منسوخ‌شده دفن زباله استان البرز را تحمل کند. به قول ساکنان این شهرک، اغلب کسانی که اینجا زندگی می‌کنند کارگرانی هستند که هیچ صدایی ندارند، نه رسانه‌ای و نه دادستانی خود را موظف نمی‌داند که از حقوق پایمال شده آنها دفاع کند. چرا در روزگاری که شهرک‌های جدیدالتأسیس به عنوان شهرک‌های دوستدار محیط‌زیست و پشتیبان‌کننده از فناوری‌های نو و انرژی‌های پاک ساخته می‌شوند، ما باید شاهد چنین فاجعه‌ای باشیم؟ بعد از حدود یک دهه از افتتاح، همچنان استانداردهای زندگی در این شهرک از میزان دسترسی به حداقل فضای سبز، امکانات درمانی، آموزشی، ورزشی، تفریحی به شدت فقیر است. بلوک‌های جعبه‌کبریتی بدون نما در کنار هم ساخته شده‌اند، رنگ‌های بی‌کیفیت بلوک‌ها زیر شلاق آفتاب و باران شسته شده‌اند. تنها میدان اصلی شهرک مثل یک بیغوله به حال خود رها شده، خبری از حداقلی از زیباسازی و فضای سبز وجود ندارد. نماهای ساختمان‌ها به ویژه در چند مجتمع، تصویر ساختمان‌هایی متروک و خالی از سکنه را در ذهن تداعی می‌کند، برخی از بلوک‌ها به ویژه در پشت بلوک‌های نیارش به صورت نیم‌ساخته به حال خود رها شده‌اند. بلوک‌هایی که قرار بوده یک دهه پیش به خریداران مسکن مهر واگذار شود، اما آنها بدون تکلیف مثل سایه‌های اشباح خودنمایی می‌کنند. شهرک پر از دستفروش‌هایی است که در فضاهای خالی در وضعیت نامناسب و غیربهداشتی بساط کرده‌اند و سبب‌زمینی و بیباز و خواروبار می‌فروشند. هر کسی با تکه‌ای نایلون که از پس جلوی آفتاب و خاک ضربه خورده پوسیده شده، حریم خود را از دستفروش کناری جدا کرده است. اهالی به ویژه آنها که ماشین شخصی ندارند، مجبورند از آنها خرید کنند چون گزینه دیگری ندارند. با اینکه قیمت‌های همین دستفروش‌ها بالاتر از قیمت کاسب‌های کیانمهر است. به گفته یکی از اهالی، بارها مسائل کهنه‌شده شهرک با مسئولان استان البرز، شهرداری و شورای شهر چهارباغ در میان گذاشته شده، اما آنها انگار روی نقشه نامرئی شده‌اند. در تک و توک مصاحبه‌ای که مدیران شهری در باره این شهرک داشته‌اند، از اختلاف موجود با اداره مسکن و شهرسازی البرز بر سر اداره شهرک پرده برداشته‌اند، در واقع کسی مسئولیت‌آره شهرک را به عهده نمی‌گیرد و شهرداری شهر چهارباغ اعتباری برای کاستن از رنج‌های این شهرک ندارد.

**سوغات حلقه‌دره در حلق شهرک ابریشم**

آنچه در این میان آزاردهنده‌تر است، بوی تند تعفن جعبی است، به ویژه در روزهایی که باد می‌وزد در شهرک می‌پیچد. این بوی تعفن، بوی زباله‌ها و ماحصل تجزیه مواد پسماند‌ها و شیرابه‌های حلقه‌دره بیخ گوش شهرک است. آنچه برای مدیران در جانی‌های این شهرک مهم نبوده، محل قرار گرفتن شهرک در جوار مرکز دفن زباله استان البرز است. بدقیالی دیگر ساکنان این شهرک آنجاست که همه پسماندهای استان البرز دقیقاً در اینجا و به غیراصولی‌ترین روش یعنی بدون اینکه فوراً و جداسازی روی این پسماندها صورت گیرد، دفن می‌شود. رقمی که گفته می‌شود بسیار بالاست. به گفته مدیران شهری و مسئولان محیط‌زیست استان البرز، روزانه هزار و ۵۰۰ تن زباله یعنی یک میلیون ۵۰۰ هزار کیلوگرم زباله در حلقه‌دره در یک قدمی شهرکی که هزاران نفر در آنجا قرار است کودکان خود را بزرگ کنند، دفن می‌شود. از این مقدار، هزار تن زباله دست‌نخورده و بدون تفکیک که مستعد ایجاد شیرابه‌های خطرناک و بوی تعفن است، در حلقه‌دره دفن می‌شود. سال‌هاست حلقه‌دره به مثابه یک غده چرکین عمل می‌کند و حالا این غده در یک قدمی شهرک ریشه دوانده و پیش می‌رود، مثل سطلانی که متناسط می‌کند و به گوشه‌های آبدن چنگ می‌زند، حالا این شیوه منسوخ از دفن زباله در حال چنگ زدن به کیفیت زندگی ساکنان شهرک ابریشم است.

**آزار پلاستیک‌های دوشنبه‌بازار**

وقتی از سهرای جاده ابریشم- حلقه‌دره (مرکز دفن زباله البرز) به سمت شهرک می‌پیچی، اولین منظره‌ای که ذوق بیننده را کور می‌کند، حجم وسیع نایلون‌ها و پلاستیک‌هایی است که در زمین‌های بایر به حال خود رها شده‌اند. این پلاستیک‌ها که چهره زشتی به مسیر منتهی به شهرک داده، نتیجه فعالیت بازاری است که روزهای دوشنبه در زمین‌های خاکی میانه باسکول و شهرک برگزار می‌شود. کاسب‌ها بعد از فعالیت، پسماندها و پلاستیک‌های پاره شده را در همانجا رها می‌کنند و باد به تدریج این پلاستیک‌ها را به شهرک می‌آورد. اهالی



حسن فرامرزی | اهالی

در همین چند دقیقه‌ای که در میان ۱۲ بلوک هشت طبقه‌ای ۲۲ واحدی ایستاده‌ام، افراد مسن زیادی در محوطه جابه‌جا می‌شوند، بعضی‌ها پشانش حتی با واکر. این افراد به خاطر شرایط جسمی خود احتمالاً دوست دارند بعد از ظهرها در آرامش استراحت کنند، اما از آن طرف کودکان انرژی زیادی دارند و می‌خواهند این انرژی را در بازی و سر و صدا و فوتبال تخلیه کنند.

**بی‌توجهی به بدبیهات در طراحی شهرک ابریشم**

طبیعی است طراحان و مجریان شهرک‌ها باید نگاه همه‌جانبه‌ای به نیازهای ساکنان داشته باشند، آنها باید در نظر بگیرند که شهرک را چگونه طراحی کنند که همه طیف‌های سنی به نسبت بتوانند به نیاز خود در مکان‌هایی که پیش‌بینی شده پاسخ بدهند. شهرک می‌تواند ساده، اما اصولی ساخته شده باشد. شهرک‌هایی که نتوانند فضا سازی‌های متناسب با نیازهای ساکنان خود را فراهم کنند، کانون تولید چالش‌های اجتماعی خواهند بود. وقتی هزاران نفر در یک شهرک زندگی می‌کنند، خواه ناخواه انتظار این است که آنها به فضای تنفسی، محوطه‌هایی برای پیاده‌روی، امکانات بهداشتی، ورزشی و خدماتی دسترسی داشته باشند. شگفت‌انگیز است در پروژه‌های مسکن مهر- دست‌کم در این شهرکی که امروز جلوی چشم من است- که با هدف تأمین عدالت اجتماعی صورت گرفت تا این حد به این بدبیهت بی‌توجهی شده است. وقتی در محوطه با ساکنان یکی از مجتمع‌ها صحبت می‌کنم، یکی از زنان می‌گوید: اینجا در پارکینگ یک مجتمع آمده‌اند محلی برای ورزش خانم‌ها راه انداخته‌اند. شما نمی‌توانی آنجا نفس بکشی، یک میلیون و خرده‌ای شهرپه‌ری می‌گیرند، بوی عرق خانم‌ها نمی‌گذارد نفس بکشی. اصلاً جایی که به عنوان باشگاه و ورزشگاه در نظر گرفته‌اند، مناسب این کار نیست. من یکی دو ماه رفتم، دیدم دارم بولم را دور می‌ریزم، حالا در خانه با تلویزیون ورزش می‌کنم. تا دو سه سال پیش تهران زندگی می‌کردم. شهرداری تهران برای اینکه ورزش را میان شهروندان ترویج کند، امکانات خوبی با شهرهای بسیار کم‌در و ورزشگاه‌های خود فراهم کرده بود، اما اینجا این چیزها برای مسئولان اینجا اصلاً مهم نیست.

**تفکیک زباله‌ای که وجود ندارد**

در این شهرک نه مشوقی و نه سمانه‌ای برای تفکیک زباله در نظر گرفته نشده است، در حالی که انتظار می‌رود شهرک‌های جدیدالتأسیس الگوی شهرها و شهرک‌های قدیمی در تغییر عادات عادی شهروندی از جمله در تفکیک زباله و بازچرخانی منابع و استفاده از انرژی پاک باشند. آنچه با چرخ مختصر در این شهرک که چشم می‌آید، سهل‌های زباله‌ای است که عموماً چرخ‌های آنها شکسته و به صورت ناپایدار در کنار بلوک‌های زندگی مردم قرار گرفته‌اند. سطل‌هایی که گاه محتویات آنها از سوسو زباله‌ی‌ده‌ده بیرون ریخته و منظره شمشیرکننده‌ای را جلوی چشم همه می‌گستراند.

موضوع تفکیک زباله یکی از بدبیهی‌ترین کارهایی است که برای حفاظت از محیط‌زیست و استاندارد زندگی در شهرهای بزرگ و شهرک‌ها ضروری است، اما متأسفانه با بی‌محتی کامل مدیران شهری البرز مواجه شده است. در هیچ کجای این شهرک محلی برای تفکیک زباله‌ها پیش‌بینی نشده و از طرفی هیچ آموزش مشوقی به مردم ارائه نمی‌شود که خود مردم با تفکیک زباله‌ها پسماند‌ها و شیرابه‌های پایداری محیط‌زیست را در جایی فراهم کنند که بیش از هر شهرک دیگری به حلقه‌دره محل دفن خام و فاجعه‌بار روزانه یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن پسماند نزدیک‌تر است. این شیوه از دفن زباله به خاطر حواشی جدی زیست‌محیطی، ناآرامی اقتصادی و تأثیر آن بر سلامتی سالی‌ها در بیشتر نقاط دنیا منسوخ شده است. امروز دنیا به خاطر کمبود منابع بازچرخانی مواد از جمله پسماند و بساب تأکید دارد تا از فشار بیش از حد بر محیط‌زیست و منابع طبیعی کاسته شود. دهه‌های اخیر در مدیریت‌های شهری دنیا با اجرای سیاست تفکیک در مبدأ و تفکیک‌های خانگی و محلی و در نهایت تفکیک‌های تخصصی‌تر در محل جمع‌آوری و مدیریت پسماند نه تنها استانداردهای زیست‌محیطی و شهری را بالاتر می‌برند، بلکه از مزایای اقتصادی و معیشتی آن نیز بهره‌میرند.

گفته می‌شود از هزار و ۵۰۰ هزار و ۶۰۰ تن زباله‌ای که هر روز در حلقه‌دره استان البرز دفن می‌شود، دست‌کم هزار تن یعنی روزانه یک میلیون کیلوگرم پسماند به صورت خام- به بزرگی مدد دقت کنید- دفن می‌شود. فاجعه‌های که فعلاً زیست‌محیطی و کسانی که با بزرگی این اعداد ارتباط برقرار می‌کنند، ایعد آن را بیشتر درک می‌کنند.

حسین سبیری، رئیس کمیسیون فرهنگی شورای شهر کرج از رقم فاجعه‌باری در این باره یاد کرده است. او گفته فقط ۴ تا ۵ درصد از پسماندهای البرز تفکیک می‌شود و مابقی به خاطر فقدان امکانات در حلقه‌دره دفن می‌شود. اگر این گفته درست باشد، در آن صورت میزان پسماندی که به صورت تفکیک‌نشده در حلقه‌دره دفن می‌شود بسیار فراتر از روزانه یک میلیون کیلوگرم خواهد بود.

حلقه‌دره مکانی در جنوب ساوجبلاغ، نظر آباد و شمال اشتهارد است. این منطقه طبیعی امروز به خاطر تخلیه روزانه هزار و ۵۰۰ تن زباله- ۵۴۷ هزار تن در سال یا به عبارتی ۵۴۷ میلیون کیلوگرم پسماند- از یک منطقه زیبا و طبیعی به یک معضل و زخم تبدیل شده و مدیران شهری البرز در دوره‌های مختلف بیشتر ناظر فاجعه‌ای بوده‌اند که در این مکان شکل گرفته است. در فیلمی که از دریاچه‌های شیرابه شکل گرفته ناشی از تبعات دفن تفکیک‌نشده در حلقه‌دره منتشر شده، توضیحات یکی از مسئولان را می‌شنویم که می‌گوید ما این شیرابه‌ها را با پمپ کردن و پخش کردن آن روی خاک خشک می‌کنیم، در صورتی که حتی اگر چنین ادعایی درست باشد، معلوم نیست تبخیر این حجم از شیرابه‌ها اولاً چقدر آلودگی‌های زیست‌محیطی در هوا منتشر می‌کند که در به‌راهی ساکنان شهرک‌های اطراف از جمله شهرک ابریشم می‌رود و در ثانی حتی اگر بر فرض محال تبخیر این شیرابه‌ها با گستراندن آن روی خاک منطقه آلودگی هوانداشته باشد، حجم وسیعی از خاک را با مواد سمی موجود در شیرابه‌ها آلوده می‌کند.

در تصاویر و فیلم‌هایی که از این منطقه تهیه شده، به وضوح دیده می‌شود که زباله‌ها دقیقاً همانطور که از سطل‌های زباله خانه‌ها وارد سطل‌های زباله شهرداری شده، بعد از جمع‌آوری و دو سه روز از حلقه‌دره آورده‌اند، حتی کسی به خود زحمت نداده که گره این کیسه‌های زباله را باز کند. گفته می‌شود حلقه‌دره جزو سایت‌های جمع‌آوری پسماندی بوده که از دو دهه پیش به تجهیزات تفکیک زباله تجهیز شده بوده، اما مدت‌هاست که آن تجهیزات خاموش شده و فقط اجازه دفن داده می‌شود.

توقعی که از این مزطرح می‌کند، نابه‌جانست. این پسرقت و عقبرگرد در شهرک‌سازی با هیچ متر و معیاری قابل توجیه نیست. انتظار می‌رود شهرک‌های جدیدالتأسیس نمونه‌ای از شهرک‌های دوست‌دار محیط‌زیست و متصل به فناوری‌های روز و روش‌های نوین مدیریت پسماند و بهره‌بردار از انرژی‌های نو و دوست‌دار محیط‌زیست باشد. از طرفی، این نوع بدرفتاری با افرادی که به هر دلیل جزو دهک‌های پایین‌درآمدی جامعه هستند، درست در نقطه مقابل عدالت اجتماعی است. وقتی به این شکل قطره‌چکانی و معیوب به دهک‌های پایین‌درآمده، به کارگران و کارمندی که حقوق پایین‌تری دارند، خدمات‌رسانی می‌کنیم، در واقع آنها خانواده‌ها و فرزندان‌شان را به خاطر فقری که دچارشان شده‌اند، تنبیه مضاعف می‌کنیم، در صورتی که توقع این است که شهرک‌هایی مثل شهرک ابریشم محل جبران و ترمیم زخم‌های اجتماعی و فرهنگی باشد.

**اینجا مردم ده‌ها زود یاد می‌آیند**

وقتی در تاکسی خطی شهرک ابریشم نشسته بودم، خانم مسنی که می‌خورد ۷۰ ساله باشد، در تاکسی می‌گفت هر روز مسیر شش ساعته رفت و برگشت- بین شرق تهران تا شهرک ابریشم را طی می‌کند. او سعی می‌کند بخش زیادی از این مسیر را با مترو و اتوبوس طی کند تا برای او و به صرفه باشد، گرچه مجبور است بخشی از راه را تا مترو با خودروهای مسافرکش برود، اما سرعت پایین قطارها و اتوبوس‌ها و ترافیک راه باعث شده که گاهی نزدیک به هفت ساعت از وقت او در رفت و آمد تلف شود. وقتی در تاکسی سر صحبت را با این زن باز می‌کنم، آرام می‌گوید: آنقدر در این ماشین‌های در و داغان نشسته‌ام که کم‌درد و گردن درد گرفته‌ام. از ما گذشت، اما مطلقاً مردم‌های دوشیفته‌ای که هر روز این فاصله را طی می‌کنند، خیلی زود یاد می‌آیند. این دیگر هرچه باشد زندگی نیست، قیافه‌ها را ببین، چقدر خسته‌اند. بعضی روزها می‌آیم خانه، می‌خواهم دراز بکشم و استراحتی بکنم، بادی می‌آید و بوی تعفن از فاضلاب ساختمان بیرون می‌زند. از همسایه‌ها هم پرسیدم، آنها هم این مشکل را دارند. آدم وقتی میهمان دارد، از خجالت آب می‌شود. انگار وسط فاضلاب نشسته‌ای. نمی‌توانم سیستم فاضلاب این شهرک را چطور ساخته‌اند که این طور شده است. این بوها آزاردهنده است. چرا باید اینطور باشد؟ چرا پیمانکارها احضار نمی‌شوند؟ ما واقعاً سرمنده میهمان‌ها می‌هستیم، باور می‌کنید دوست ندارم اینجا و در این وضعیت ما را ببینند. خیلی‌ها پشانش دل‌داری می‌دهند و می‌گویند طوری نیست، اما می‌دانم پشت سرمان تأسف می‌خورند که چنین جایی زندگی می‌کنیم. وقتی آنها پیشان را به این شهرک می‌گذارند، تمام وجود احساس شرمندگی است. دوست ندارم آنها این منظره‌هایی که ما هر روز می‌بینیم ببینند، واقعاً اینجا زشت است.

**زن طبقه دوم می‌گوید من اینها را از ایده‌ام؟**

در حال قدم زدن در شهرک هستم. محوطه یکی از مجتمع‌ها، صدای دعوائی توجهم را جلب می‌کند. ماجرا از این قرار است خانمی از کودکانی که در محوطه بین بلوک‌ها بازی می‌کنند- فضایی برای بازی کودکان در مجتمع‌ها در نظر گرفته نشده است- می‌خواهد که بروند جای دیگری بازی کنند. آنها دارند با سر و صدا فوتبال بازی می‌کنند و آن زن می‌گوید این بساط هر روزه این بچه‌هاست، حق اوست که می‌خواهد استراحت کند. یکی دیگر از زن‌ها- مادر یکی از پسرک‌هایی که تا چند لحظه پیش فوتبال بازی می‌کرده و حالا در کنار مادرش منتظر تعیین تکلیف دعواست- به خانمی که از پنجره طبقه دوم یکی از بلوک‌ها تقریباً دارد داد می‌کشد، می‌گوید پس این بچه‌ها کجا بازی کنند. زن طبقه دوم می‌گوید تقصیر من است؟ من اینها را زاید‌ه‌ام؟ برخلاف تصور، مادر آن پسرک می‌خندد و زیر لب می‌گوید، راست می‌گوید. زن طبقه دوم پنجره را می‌بندد و مادر پسرک به بچه‌هایی که دورش حلقه زده‌اند می‌گوید کمی آن طرف‌تر بازی کنید. بچه‌ها امان نمی‌دهند و می‌گویند خاله! خاله! آنجا هم نمی‌گذارند. زن کمی کلافه شده است و انگار می‌خواهد بچه‌ها را از سرش باز کند، می‌گوید باید پس بدون سر و صدا بازی کنید، داد نزنید.

